

اصطلاحات سفیدیگائی

بیکاری

بیکاری وضع زن یا مردیست که استعداد کار کردن دارد و میل دارد کار بکند ولی کار پیدا نمیکند .

مسئله بیکاری از مسائلی است که سفیدبیکاهای را همیشه بخود مشغول میدارد و یکی از هدفهای سفیدبیکاهای کارگری اینست که شرایطی ایجاد کند که هر کسی که استعداد و میل کار کردن داشته باشد بتواند کار کند. هر چند که بیکاری ممکن است علل مختلفی داشته باشد ولی در هر صورت نتیجه اش برای کارگریست. مهمترین علل بیکاری در ممالک صنعتی توسعه ماشینیسیم و جانشین کردن ماشینهای اتوماتیک بجای ارگراست و این مسئله نشان میدهد که هنوز کارگر در اجتماع مانند ابزار کار تلقی میشود و مادامی که جامعه کار کردن را حق انسانی کارگر نداند نمیتوان از بیکاری جلوگیری کرد .

باید توأم با آزادی منطقی در انتخاب آن باشد و همچنین کار باید طوری باشد که استعداد طبیعی کارگر را بکار اندازد تا کارگر بتواند لیاقت و شایستگی خود را ابراز دارد. امروز حکومت های دمکراسی همواره با سفیدبیکاهای پیدا کردن راه حل برای بیکاری مشورت مینمایند و سعی دارند که برای این بلای خانمانسوز و هولناک راه حل مناسبی پیدا کنند که هر کس بتواند از حق طبیعی خود که عبارت از داشتن کار متناسب است استفاده کند . حکومتها از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ اقدامات زیادی برای از بین بردن یا کم کردن بیکاری در کشور های خود انجام داده اند مانند دخالت در امور صنعتی و کشاورزی و تنظیم صادرات و واردات و توسعه یا محدود کردن اعتبارات و تنظیم بهره پول ولی اغلب حکومتها با افزایش تولید جلو بیکاری را گرفته اند .

سفیدبیکاهای دمکراتیک همیشه آرزو مندند که هر کس در کشور خود هر وقت بخواهد بتواند کار کند ولی هیچوقت موافق نیستند که این کار از طریق دیکتاتوری یا کار اجباری تحمیل شود که آزادی کارگران را محدود یا بخطر بیاندازد یا کارگران استثمار شوند یا سطح زندگی آنها پائین بیاید .

برقراری این وضع که همه افراد در کشور خود بتوانند کار داشته باشند در کشورهای پر جمعیت و یا در حال توسعه بسیار مشکل است زیرا در این کشورها معمولا وسایل تولید از قبیل کارخانه وسایر محلهای کار مفید کم است و از یک نفر کارگر انواع و اقسام کار میکشند. برای مبارزه با بیکاری و افزایش سطح زندگی

در اعلامیه فیلادلفی تشکیلات بین المللی کار ملل شرکت کننده این اصل را اعلام کردند که کار نباید بمنزله کالایی تلقی شود که قابل خرید و فروش است . ولی متأسفانه امروز بیکاری مانند یک بلای خانمانسوز و حادثه هولناک برای میلیونها نفر کارگر وجود دارد. برای حکومتهای دیکتاتوری از بین بردن بیکاری یک امر بسیار ساده است زیرا چنین حکومتهایی میتوانند کارگران را مجبور بکار اجباری نمایند و یا مانند بردگان قرون وسطی آنها را بکارهایی که میل ندارند و ادار سازند اما این یک راه حلی نیست که سفیدبیکاهای کارگری خواهان آن باشند . حق کار کردن

نصف خواهد شد . پس سطح زندگی نسبت مستقیم دارد با درآمد پولی و نسبت معکوس دارد با میزان بهای اجناس .

مزد

مزد عبارت از مبلغی است که کارفرما در مقابل مدت کار یا مقدار کار انجام شده بکارگر میپردازد . پس دو نوع مزد وجود دارد یکی در مقابل مدت کاری که انجام میشود و دیگری در مقابل مقدار کاری که انجام میشود اصولاً کارمزد ضمن یک قرارداد بین کارگر و کارفرما تعیین میشود .

قبل از بوجود آمدن سندیکاها کارگری

کارفرما آزاد بود میزان مزد را بدلیخواه خود تعیین یا تغییر دهد و کارگران هم مجبور بودند یا آنرا بپذیرند یا جای دیگر برای خود کار پیدا کنند .

مبلغ مزد همیشه میزان صحیح سطح زندگی را تعیین نمینماید بنا بر این باید بین مبلغ مزد و ارزش حقیقی مزد تفاوت قائل شد . ارزش حقیقی مزد عبارتست از قدرت خرید مبلغ مزد مثلاً اگر یک کارگر در روز یکصد ریال مزد دریافت دارد این یکصد ریال مبالغ مزد است و با این یکصد ریال که زندگی خود را از قبیل غذا و کرایه منزل و غیره تامین مینماید اگر بعللی از قبیل بدی محصول یا جنک و غیره قیمت مواد غذایی افزایش پیدا کرد و کارگر همان احتیاجات خود را بجای یکصد ریال بایکصد و پنجاه ریال تامین نمود و سندیکای کارگران ۵۰ درصد اضافه مزد از کارفرمایان تقاضا کرد و کارفرما نیز ناچار با ۵۰ درصد موافقت و بمزد کارگران افزود در حقیقت ارزش حقیقی مزد کارگر با اضافه کردن ۵۰ درصد هیچگونه

این کشورها باید کارخانه های زیاد و مراکز نیرو ایجاد نمایند تا سرمایه صنعتی کشور بکار بیفتد و افزایش یابد و حتی المقدور باید برنامه های عظیم توسعه اقتصادی و صنعتی را اجرا نمایند مانند برنامه هیدروالکترونیک و آبیاری و غیره .

عموماً سندیکاها باید تمام مسائل و شرایط اقتصادی کشور خود و همچنین دنیا را مطالعه کرده و یک نقش فعال در مقاعد کردن دولت و کارفرمایان بازی کنند تا بتوانند حق کار برای همه را در کشور خود برقرار سازند .

سطح زندگی - هزینه زندگی

سطح زندگی یکفرد عبارت از وضع زندگی مادی آن فرد است . لازمست توجه کرد که سطح زندگی غیر از هزینه زندگی است هزینه زندگی یکفرد عبارت از مبلغی است که آن فرد برای زندگی خود خرج میکند در صورتی که سطح زندگی او عبارت از طرز و وضع زندگی اوست .

اندازه گیری سطح زندگی

برای محاسبه سطح زندگی یکفرد لازم است نیروی خرید درآمد پولی وی را در نظر گرفت یعنی باید دید در یک حالت معین که میزان بهای کالاها بطور کلی معین است چه مقدار وجه نوع خوراک و لباس و منزل و بهداشت نصیب وی میشود مثلاً اگر درآمد یک نفر کارگر از قرار روزی یکصد ریال باشد گفته میشود که سطح زندگی وی متناسب با نیروی خرید یکصد ریالست اما اگر میزان بهای اجناس بالا برود مثلاً دو برابر گردد بدون اینکه درآمد پولی او تغییر کند سطح زندگی آن کارگر بهمان نسبت پائین خواهد آمد یعنی

مختلط نامند .

سندیکا های کارگری سعی مینمایند که ارزش حقیقی مزد کارگران را افزایش دهند تا بتوانند سطح زندگی کارگران را بالا ببرند و بهمین جهت است که رهبران سندیکاها همواره مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ملی و بین المللی را مطالعه و تصمیمات خود را با توجه بانها اتخاذ مینمایند.

حداقل مزد

حداقل مزد عبارتست از مزدی که کارگر و خانواده اش با آن میتوانند براحتی زندگی نمایند . قانون کار ایران حداقل مزد را در ماده ۲۲ چنین بیان کرده است :

حداقل مزد کارگر عادی با توجه بحوائج ضروری و هزینه زندگی در نقاط مختلف کشور باید طوری باشد که تأمین زندگی يك مرد و يك زن و دو فرزند را بنماید .

بنابراین حداقل مزد روی میزان احتیاجات کارگران تعیین میشود نه روی مقدرات کارفرما . و اگر کارفرمائی نتواند حد اقل مزد را بپردازد حق ندارد کارگاهی را تأسیس نماید .

مسئله تعیین حداقل مزد در اثر مبارزات سندیکاها و افکار عمومی بمرحله اجرا درآمده است زیرا قبل از تعیین حداقل مزد کارفرمایان تا حدی که میتوانند کارگران را استثمار میکردند . در بعضی از کشورها میزان حداقل مزد از طرف شورای مختلط سندیکاها (سندیکا های کارگران و کارفرمایان) تعیین میشود .

تغییری نکرده است و فقط مبلغ مزد افزایش یافته است زیرا قوه خرید مزد ثابت مانده است و در حقیقت مزد کارگر زیاد نشده است. از این مطلب نتیجه میگیریم که ارزش حقیقی مزد را عوامل دیگری که خارج از روابط کارگر و کارفرماست ممکن است تعیین نمایند .

۱- مزد در مقابل مدت کار

این مزدیست که در مقابل يك مدت معین کار بکارگر پرداخت میشود مثلاً در مقابل هر ساعت یا هر روز یا هر هفته یا هر ماه یا هر سال بکارگر مزدی داده میشود . در این نوع مزد میزان کار انجام شده کارگر منظور نمیشود و معمولاً این نوع مزد بکارگرانی داده میشود که مشکل است محصول کار آنها اندازه گیری گردد مانند کارمندان دفتر - فروشندگان منازها و کارسونهای کافه رستورانها و غیره . حسن این نوع مزد آنست که کارگر مبلغ ثابتی را مسلماً دریافت میدارد .

۲- مزد در مقابل محصول کار

این نوع مزد در مقابل محصول مادی کار انجام شده پرداخت میشود . در این قبیل موارد ارزش واحد محصول کار کارگر را از محصول متوسط هشت ساعت کار او تعیین مینمایند . ولی ارزش واحد محصول کار انجام شده را معمولاً طوری تعیین مینمایند که بفتح کارفرما تمام میشود در بعضی از کشورها يك عمل مختلط انجام میدهند باین معنی که برای کارگران کار مزد يك حداقل مزد را تعیین مینمایند که در هر صورت کارگران حد اقل مزد را دریافت میدارند ولی هر قدر میزان محصول کار خود را افزایش دهند مازاد بر حداقل دریافت میدارند و این روش را روش